



آیه‌ها و سایه‌ها

ضابطه تفسیر آیات عام و مطلق قرآن کریم، داخل و خارج از سیاق و فضای نزول

(با نگاهی به رویکرد تفسیری علامه طباطبایی رحمته)

دکتر حامد شریفی نسب



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

پاییز ۱۴۰۲

شریفی نسب، حامد، ۱۳۶۶ -
 المیزان فی تفسیر القرآن، فارسی، برگزیده
 آیه‌ها و سابه‌ها: ضابطه تفسیر آیات عام و مطلق قرآن کریم، داخل و خارج از سیاق و فضای نزول (با نگاهی به رویکرد
 تفسیری علامه طباطبایی رحمته‌الله) / حامد شریفی نسب. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۲.
 ۲۱۰ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۶۸۹: قرآن پژوهی؛ ۹۰)
 بها: ۱۳۲۰۰۰۰ ریال
 ISBN: 978-600-298-475-3
 فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
 کتابنامه، ص. [۲۰۳] - ۲۱۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.
 ۱. تفسیر -- فن. ۲. Koran--Criticism, Interpretation, etc -Technique. ۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین،
 ۱۳۶۰-۱۲۸۱. المیزان فی تفسیر القرآن--تقد و تفسیر. ۴. تفسیر. ۵. Quran--Criticism, Interpretation, etc.
 ۶. تفاسیر شیعه--قرن ۱۴--تقد و تفسیر. ۷. Quran Shiite hermeneutics--20th century--Criticism & interpretation
 الف. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۶۰-۱۲۸۱. المیزان فی تفسیر القرآن. ب. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 BP۹۱/۵ ۲۹۷/۱۷۱
 شماره کتابشناسی ملی
 ۹۲۷۷۱۰۱



آیه‌ها و سابه‌ها؛ ضابطه تفسیر آیات عام و مطلق قرآن کریم، داخل و خارج از سیاق و فضای نزول (با نگاهی به رویکرد تفسیری علامه طباطبایی رحمته‌الله)

مؤلف: دکتر حامد شریفی نسب

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه

چاپ اول: پاییز ۱۴۰۲

تعداد: ۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۱۳۲۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۹۸-۴۷۵-۳

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰

(انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰) شماره: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۰۲۶۰۰۲۶۴۰۶۶۴

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

فروشگاه اینترنتی: <http://rihu.ac.ir/fa/book>

مرکز یخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و هدایت پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی، فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به‌عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی علیه‌السلام، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار بیش از ۶۲۰ عنوان کتاب و شش نشریه علمی اشاره کرد.

این اثر می‌تواند به عنوان منبع درسی برای دروس مرتبط با قواعد و روش‌های تفسیری، برای دانشجویان رشته علوم قرآن و حدیث در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری و سایر علاقه‌مندان به مباحث قرآنی مورد استفاده قرار گیرد.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم اثر، حجت‌الاسلام دکتر حامد شریفی‌نسب نیز از ارزیابان محترم، حجت‌الاسلام دکتر سید محمود طیب‌حسینی، حجت‌الاسلام دکتر محمد فاکر میبدی و حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر بابایی سپاسگزاری کند.

چهار

فهرست مطالب

مقدمه	۱
فصل اول: کلیات	
۱. بیان مسئله	۳
۲. مقصود از «معانی»	۴
۳. مقصود از «سیاق»	۶
۱-۳. شرایط تحقق سیاق	۷
شرط اول: پیوستگی در نزول (وحدت ساختار)	۷
شرط دوم: پیوستگی موضوعی (وحدت موضوع)	۸
ارزیابی «اصالةالسیاق» در موارد شک	۹
۲-۳. انواع سیاق	۱۱
۱-۲-۳. سیاق چند کلمه	۱۱
۲-۲-۳. سیاق یک جمله	۱۱
۳-۲-۳. سیاق بخش (چند جمله)	۱۱
۴-۲-۳. سیاق آیه و آیات	۱۳
۵-۲-۳. سیاق سوره	۱۳
۶-۲-۳. سیاق سوره‌ها	۱۴
۷-۲-۳. سیاق قرآن	۱۶
۴. مقصود از «فضای نزول»	۱۷
۱-۴. شأن نزول و سبب نزول	۱۸
۲-۴. فرهنگ عصر نزول	۱۹
۳-۴. زمان و مکان نزول	۱۹
۴-۴. ویژگی‌های گوینده و مخاطب	۲۰
۵-۴. ویژگی‌های موضوع	۲۱
۶-۴. مقام سخن	۲۱

پنج

۲۲	۷-۴. معرفت‌ها و برهان‌های واضح.....
۲۲	۵. مقصود از «عام».....
۲۴	۶. مقصود از «مطلق».....
۲۵	۶-۱. ادوات اطلاق.....
۲۸	۶-۲. مقدمات حکمت.....
۲۹	۶-۲-۱. در مقام بیان بودن.....
۳۰	ارزیابی «اصالةالبیان» در موارد شک.....
۳۱	۶-۲-۲. فقدان قرینه بر تقیید.....
۳۱	۶-۲-۳. امکان اطلاق و تقیید.....
۳۲	۶-۲-۴. نبودن قدر متیقن در مقام مخاطب.....
۳۴	۶-۲-۵. عدم انصراف.....
۳۶	۷. رابطه عام و مطلق.....
۳۶	۷-۱. تفاوت «عام» و «مطلق».....
۳۶	۷-۱-۱. دلالت عام به وضع، دلالت اطلاق به مقدمات حکمت.....
۳۷	۷-۱-۲. تفاوت در نوع دلالت؛ مطابقی یا التزامی.....
۳۸	۷-۱-۳. شمول افرادی، احوالی و زمانی.....
۳۸	۷-۲. نسبت عام و مطلق از نسب اربعه.....
۳۹	۸. زبان قرآن.....
۳۹	۸-۱. گفتاری بودن زبان قرآن.....
۴۲	۸-۲. عرفی بودن زبان قرآن.....
۴۵	معانی فراعرفی در باطن قرآن کریم.....

فصل دوم: گستره دلالت آیات عام و مطلق قرآن کریم

۴۹	مقدمه.....
۵۰	۱. دیدگاه‌ها در گستره دلالت آیات عام و مطلق.....
۵۰	۱-۱. عدم اعتبار عام و مطلق در صورت وجود سبب نزول خاص.....
۵۲	۱-۲. تعمیم بی قید و شرط عام و مطلق.....
۵۴	۱-۳. نسبیّت عام و مطلق در چارچوب سیاق و فضای نزول.....
۵۷	۲. ارزیابی ادله و شواهد هر دیدگاه.....
۵۷	۲-۱. ادله دیدگاه اول؛ عدم اعتبار عام و مطلق در صورت وجود سبب نزول خاص.....
۵۸	نقد ادله دیدگاه اول.....
۵۹	۲-۲. ادله دیدگاه دوم؛ تعمیم بی قید و شرط عام و مطلق.....
۵۹	۲-۲-۱. اصالة العموم و اصالة الاطلاق.....
۶۰	نقد استناد به اصالة العموم و اصالة الاطلاق.....
۶۲	۲-۲-۲. فرازمانی و فرامکانی بودن آیات قرآن کریم.....

شش

۶۲	نقد استناد به فرازمانی و فرامکانی بودن آیات قرآن
۶۴	۲-۳. روایات تعمیمی اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۶۶	نقد استناد به روایات تعمیمی اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۶۶	دسته اول: روایات اقتباسی
۶۸	دسته دوم: روایات ضابطه‌مند
۶۹	دسته سوم: روایات باطنی
۷۱	دسته چهارم: روایات تشریحی
۷۱	جمع‌بندی نقد استناد به روایات تعمیمی اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۷۲	۲-۳. ادله دیدگاه سوم: نسبت عام و مطلق در چارچوب سیاق و فضای نزول
۷۲	۲-۳-۱. فهم ارتكازی عرف از عمومات و اتصالات
۷۳	۲-۳-۲. تکیه گوینده بر مجموعه قرائن
۷۵	۲-۳-۳. روایات اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۷۷	۲-۳-۴. در مقام بیان نبودن متکلم نسبت به خارج از سیاق و فضای نزول
۷۸	۲-۳-۵. مانعیت وجود قدر متیقن در مقام مخاطب از انعقاد اطلاق
۷۹	۳. پاسخ به اشکالات احتمالی بر دیدگاه نسبت عام و مطلق در چارچوب سیاق و فضای نزول
۸۰	۳-۱. صارفه بودن قرینه سیاق و فضای نزول
۸۱	پاسخ
۸۶	۳-۲. مجاز بودن استعمال عام و مطلق در معنای نسبی
۸۶	پاسخ
۸۷	۳-۳. مخالفت با قاعده «العبرة بعموم اللفظ»
۸۷	پاسخ
۸۸	۳-۴. مخالفت با اصالة الاطلاق و اصالة العموم
۸۸	پاسخ
۸۹	۳-۵. مخالفت با فرازمانی و فرامکانی بودن قرآن کریم
۸۹	پاسخ
۹۰	۳-۶. مخالفت با روایات تعمیمی اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۹۰	پاسخ
۹۰	۴. راهکارهای تعمیم حکم به خارج از سیاق و فضای نزول
۹۱	۴-۱. تنقیح مناط
۹۲	۴-۲. الغای خصوصیت
۹۴	تفاوت الغای خصوصیت و تنقیح مناط
۹۵	۴-۳. مناسبت حکم و موضوع
۹۷	رابطه تناسب حکم و موضوع با الغای خصوصیت
۹۷	رابطه تناسب حکم و موضوع با تنقیح مناط
۹۷	۴-۴. طریق اولویت

هفت

۹۹.....	۴-۵. قیاس.....
۱۰۱.....	تفاوت قیاس با راهکارهای معتبر تعمیم حکم.....
۱۰۱.....	۵. جمع‌بندی فصل دوم.....

فصل سوم: معانی فراسیاقی و تقطیع آیات قرآن کریم

۱۰۳.....	مقدمه.....
۱۰۴.....	۱. پیشینه ادعای وجود معانی فراسیاقی در آیات قرآن کریم.....
۱۰۵.....	۱-۱. مقاله «حجیت فرازهای قرآن کریم»، ۱۳۷۶ش.....
۱۰۶.....	گزارشی از کاستی‌ها.....
۱۰۸.....	۱-۲. فصل «فرازهای تقطیع‌شده قرآن» از کتاب «فقه‌پژوهی قرآنی»، ۱۳۸۰ش.....
۱۱۰.....	گزارشی از کاستی‌ها.....
۱۱۲.....	۱-۳. کتاب «سایه‌ها و لایه‌های معنایی»، ۱۳۸۵ش.....
۱۱۳.....	گزارشی از کاستی‌ها.....
۱۱۳.....	۱-۴. مقاله «استقلال معنایی فرازهای قرآنی»، ۱۳۸۵ش.....
۱۱۴.....	۱-۵. مقاله «سازگاری تفسیر آیات با دو رویکرد مجموعی و تفکیکی»، ۱۳۹۲ش.....
۱۱۴.....	۱-۶. مقاله «معناداری بخشی از آیه یا آیات، هم در سیاق و هم خارج از سیاق»، ۱۳۹۴ش.....
۱۱۵.....	۲. دسته‌بندی معانی فراسیاقی.....
۱۱۵.....	۲-۱. معانی فراسیاقی منطبق بر دلالت‌های زبانی و ضوابط عقلانی تعمیم.....
۱۱۷.....	۲-۲. معانی فراسیاقی خارج از دلالت‌های زبانی و ضوابط عقلانی تعمیم.....
۱۲۰.....	۳. مرز معانی فراسیاقی معتبر از نامعتبر.....
۱۲۰.....	۳-۱. چارچوب دلالت‌های زبانی و ضوابط عقلانی.....
۱۲۱.....	۳-۲. عدم‌میانیت صریح با سیاق.....
۱۲۱.....	۳-۳. سازگاری با معارف مسلم و معتبر.....
۱۲۲.....	۳-۴. توجه به جنبه‌های ادبی، اصول دین و.....
۱۲۲.....	۳-۵. ملاحظه زبان و ادبیات عرب، قابلیت مفسر و.....
۱۲۲.....	نقد کلی.....
۱۲۲.....	۴. دلایل نفی معانی فراسیاقی بی‌ضابطه.....
۱۲۳.....	۴-۱. فقدان ظهور عرفی در معنای فراسیاقی بی‌ضابطه.....
۱۲۴.....	۴-۲. قبیح و مذموم بودن تقطیع بی‌ضابطه.....
۱۲۵.....	۴-۳. معینه بودن قرینه سیاق.....
۱۲۶.....	۴-۴. تمام نبودن مقدمات حکمت نسبت به معانی فراسیاقی.....
۱۲۷.....	۴-۵. آسیب‌های معانی فراسیاقی بی‌ضابطه.....
۱۳۳.....	۵. ارزیابی ادله وجود معانی فراسیاقی بی‌ضابطه در قرآن.....
۱۳۳.....	۵-۱. استناد اهل بیت (علیهم‌السلام) به فرازهای مستقل آیات.....
۱۳۴.....	نقد استدلال به استناد اهل بیت (علیهم‌السلام) به فرازهای مستقل.....

هشت

۱۳۶	۲-۵. عدم پیوستگی موضوعی آیات
۱۳۶	تقد استدلال به عدم پیوستگی موضوعی آیات
۱۳۹	۳-۵. ذووجه بودن قرآن
۱۳۹	تقد استدلال به ذووجه بودن قرآن
۱۴۰	۴-۵. اجماع یا سیره فقها در استناد به این نوع فرازاها
۱۴۱	تقد استدلال بر اجماع فقها
۱۴۵	۵-۵. استناد به سخن برخی از مفسران
۱۴۵	تقد استناد به سخن برخی از مفسران
۱۴۷	۶-۵. اعجاز قرآن
۱۴۸	تقد استدلال به اعجاز قرآن
۱۴۹	۷-۵. سیره عقلاء
۱۴۹	تقد استدلال بر سیره عقلاء
۱۴۹	۶. جمع بندی فصل سوم

فصل چهارم: بررسی مصادیق و نمونه‌ها (با نگاهی به رویکرد تفسیری علامه طباطبایی رحمته الله علیه)

۱۵۱	مقدمه
۱۵۲	۱. مصادیق تفسیر آیات بر اساس فهم ارتکازی و عرفی مفسران
۱۵۲	۱-۱. نسیبیت «نعمت» در «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»
۱۵۵	۱-۲. نسیبیت «مریض» برای ترک روزه
۱۵۷	۱-۳. نسیبیت «مریض» برای تیمم
۱۵۸	۱-۴. نسیبیت حرمت مردار و خون و...
۱۶۰	۱-۵. نسیبیت حرمت محارم
۱۶۲	۱-۶. نسیبیت نفی گناه در طلاق
۱۶۴	۱-۷. نسیبیت نفی گناه از شخص مضطر به خوردن محرّمات
۱۶۵	مقصود از بیان مصادیق واضح
۱۶۵	۲. مصادیق مورد اختلاف از تفسیر نسبی با نگاهی به رویکرد تفسیری علامه طباطبایی <small>رحمته الله علیه</small>
۱۶۶	۲-۱. نمونه‌های تفسیر نسبی عام و مطلق در چارچوب سیاق و فضای نزول
۱۶۶	۲-۱-۱. وحیانی بودن نطق پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۶۸	۲-۱-۲. جامعیت و تبیان بودن قرآن کریم
۱۷۲	۲-۱-۳. تغییر ندادن حال یک قوم بدون تغییر خودشان
۱۷۴	۲-۱-۴. برگزیدگی حضرت مریم بر تمام زنان
۱۷۶	۲-۱-۵. ایمان نداشتن انفاق کننده ریاکار
۱۷۷	۲-۱-۶. بخشیده شدن همه گناهان
۱۷۸	۲-۱-۷. نهی حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> از شرک
۱۸۰	۲-۲. نمونه‌های تفسیر عام و مطلق فراتر از سیاق و فضای نزول

۱۸۰.....	۱-۲-۲. وجوب پرداخت خمس غنیمت.....
۱۸۳.....	۲-۲-۲. اختصاص انفال به خدا و رسول ﷺ.....
۱۸۸.....	۳-۲-۲. امان پیراستگان از ظلم.....
۱۹۰.....	۴-۲-۲. سؤال از اهل ذکر.....
۱۹۳.....	۵-۲-۲. حفظ قرآن از تحریف.....
۱۹۵.....	۶-۲-۲. راه نیافتن باطل به قرآن.....
۱۹۷.....	۷-۲-۲. عدم تعلیم شعر به پیامبر ﷺ.....
۱۹۹.....	۳-۲. تحلیل عملکرد علامه طباطبایی در تفسیر اطلاعات و عمومات قرآنی.....
۱۹۹.....	۱-۳-۲. وجه اول: عدم احراز یا عدم پذیرش خصوصیت سیاق و فضای نزول.....
۲۰۰.....	۲-۳-۲. وجه دوم: تعمیم فراسیاقی مطابق ضوابط عقلانی و متداول.....
۲۰۰.....	۳-۳-۲. وجه سوم: تعمیم فراسیاقی خارج از ضابطه به جهت وجود روایت خاص بر تعمیم.....
۲۰۲.....	۳. جمع‌بندی فصل چهارم.....
۲۰۳.....	منابع و مأخذ.....

مقدمه

قرآن کریم به عنوان کتابی الهی، برای سعادت بشر تا روز قیامت دارای معارف نظری و عملی است و بدون تردید بهره‌گیری از این کتاب آسمانی و معارف آن، انسان را به راه مستقیم و کمال انسانی می‌رساند. بسیاری از آیات قرآن کریم دارای معانی و مفاهیم صریح و بدون ابهام‌اند که از جمله آنها چارچوب نظری دین اسلام مانند توحید، نبوت و معاد و همچنین چارچوب عملی دین اسلام مانند وجوب نماز، روزه، حج و... و حرمت قتل، سرقت، فحشاء و... است. با این حال، برخی آیات قرآن کریم و معارف جزئی برگرفته از آن، از گذشته تاکنون با تفاسیر مختلف مسلمانان روبه‌رو شده و اختلاف نظرهایی را بین مسلمانان پدید آورده است. شاید بتوان عمده‌ترین دلیل اختلاف مسلمانان را در ارائه تفاسیر مختلف از آیات قرآن کریم، ضابطه‌مند نبودن روش تفسیر آیات نزد گروهی از آنان دانست؛ زیرا اگر همه مسلمانان قرآن کریم را با ضوابط یکسان تفسیر می‌کردند، بدون تردید اختلاف‌های تفسیری تا حد زیادی کاهش می‌یافت.

به عبارت دیگر آنچه عمده اختلاف نظرهای تفسیری را در پی داشت، برخوردار نبودن مفسران از ضابطه واحد در تفسیر قرآن بود که موجب شد قرآن کریم که خود ضابطه زندگی بشری برای ساختن امت واحد اسلامی است، با بی‌ضابطگی روشی مسلمانان به ایجاد اختلاف نظرهای فاحش کلامی و تفسیری بینجامد. نمونه این اختلاف‌ها را می‌توان در بین معتزله، اشاعره، خوارج، ظاهرین و... مشاهده کرد که همگان برای اثبات آرای کلامی خود، به آیات قرآن کریم استناد می‌کردند.

در عصر حاضر نیز علت توجه بیش از پیش به قواعد و ضوابط تفسیر قرآن کریم، تلاش برای کاهش اختلاف نظرهای تفسیری است تا با منضبط شدن روش تفسیر، فهم واحد و صحیح از آیات قرآن کریم به دست آید و برداشت‌های نادرست و بی‌ضابطه از آیات قرآن کریم، از برداشت‌های ضابطه‌مند و معتبر، تفکیک شوند.

یکی از کاربردی‌ترین ضوابط تفسیری در قرآن کریم که آثار آن در بسیاری از آیات قرآن جریان دارد، ضابطه تفسیر آیات عام و مطلق است؛ زیرا از یک سو برخی از آیات عام و مطلق در سیاق خاص یا فضای نزول خاصی قرار دارند که سه روش تفسیری متفاوت درباره آنها مطرح شده است و از سوی دیگر، تقطیع برخی از فرازهای قرآنی، اطلاق یا عمومیت آنها را نسبت به معانی فراسیاقی، بیشتر و فراگیرتر می‌سازد که در اعتبار معانی به دست آمده از این گونه تقطیع‌ها و ضوابط آن نیز اختلاف نظر وجود دارد.

در کتاب حاضر، پس از فصل نخست که به تبیین مباحث کلی اختصاص دارد، در دومین فصل به تبیین گستره دلالت آیات عام و مطلق قرآن کریم در سیاق و فضای نزول خاص پرداخته شده و سه دیدگاه مطرح در این زمینه همراه ادله و اشکالات هر یک ذکر شده است تا ضابطه تفسیر درست این گونه آیات از تفسیر نادرست نشان داده شود.

فصل سوم این کتاب نیز به معانی نشئت گرفته از تقطیع آیات پرداخته شده و با دسته‌بندی معانی فراسیاقی از فرازهای تقطیع شده به معانی فراسیاقی ضابطه‌مند و بی‌ضابطه، ادله مدعیان وجود معانی فراسیاقی بی‌ضابطه در فرازهای تقطیع شده قرآن کریم مورد نقد قرار گرفته است.

در فصل چهارم نیز مصادیق و نمونه‌هایی از آیات عام و مطلق در چارچوب سیاق و فضای نزول خاص، گردآوری شده و رویکرد مفسران نسبت به آنها نشان داده شده است. در ادامه این فصل، رویکرد تفسیری علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان در تبیین چارچوب معانی این گونه آیات، مورد توجه ویژه قرار گرفته و عملکرد متفاوت ایشان در مواجهه با آیات عام و مطلق در سیاق و فضای خاص، تحلیل و تبیین شده است.

از اساتید و پژوهشگران حوزه قرآن کریم صمیمانه تقاضا می‌کنم که این اثر را با ارائه دیدگاه‌ها و پیشنهادها خود جهت رفع نقایص و تکمیل مباحث، حمایت کنند.

فصل اول

کلیات

۱. بیان مسئله

در بسیاری آیات قرآن کریم، هیچ محدودیتی از سوی سیاق و فضای نزول متصور نیست تا محدودیتی در دلالت الفاظ ایجاد شود. به عنوان نمونه، آیاتی چون «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱، «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً»^۲، «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ»^۳، «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفاً»^۴ و بسیاری آیات دیگر، فاقد محدودیت احتمالی از سوی سیاق و فضای نزول است و در نتیجه، در عمومیت یا اطلاق چنین آیاتی، هیچ تخصیص و تقییدی از سوی سیاق یا فضای نزول متصور نیست. در مقابل، برخی آیات عام یا مطلق قرآن کریم در سیاق و فضای خاص قرار دارند به گونه‌ای که اگر تنها آن ادوات عام و مطلق، ملاک تفسیر دانسته شود، دلالت آیات خارج از سیاق و فضای نزول را نیز دربر خواهد گرفت؛ اما اگر سیاق و فضای نزول نیز در معنای آیه تأثیرگذار دانسته شوند، محدودیت‌هایی در معنای آیات پدید خواهد آمد. برای مثال، در آیه «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»^۵، تعبیر «کل شیء» از ادوات عام است؛ اما با توجه به فضای کلی و هدایتی بودن قرآن کریم، در اینکه مقصود از «کل شیء»، هرچیز مربوط

۱. بقره، ۲۰، ۱۰۶، ۱۰۹ و آیاتی دیگر.

۲. نساء، ۳۳.

۳. انعام، ۷۳؛ رعد، ۹ و آیاتی دیگر.

۴. نساء، ۲۸.

۵. نحل، ۸۹.

به هدایت انسان باشد یا اینکه بدون توجه به این فضا و تنها با اعتماد به عمومیت واژه، مقصود هر چیزی اعم از امور مربوط به هدایت و غیر آن باشد، بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد. در آیه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ؛ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^۱ نیز به صورت مطلق، نطق پیامبر اکرم ﷺ و وحی الهی معرفی شده است؛ در حالی که فضای نزول این آیات در سوره نجم که از نخستین سوره‌های نازل شده است، در مقام خطاب به مشرکانی است که قرآن کریم را غیر وحیانی و ساخته پیامبر ﷺ تلقی می‌کردند.

براین اساس، این مسئله مطرح می‌شود که آیا اطلاق آیه، هرگونه نطق نبوی را شامل می‌شود و احادیث و سنت پیامبر ﷺ و حتی سخنان روزمره ایشان را نیز وحیانی معرفی می‌کند یا اینکه سیاق و فضای نزول آیه و مخاطبان آن، دلالت این اطلاق را به نطق قرآنی محدود می‌کند و آن را صرفاً ناظر به وحیانی دانستن قرآن برمی‌شمارد؟

گستره دلالت این گونه آیات عام یا مطلق که در سیاق یا فضای خاص قرار دارند، محل بحث است و در تفسیر بسیاری از آیات قرآن کریم نقش بسزایی دارد.

۲. مقصود از «معانی»

«معانی» جمع «معنا» در لغت از ماده «ع.ن.ی» اشتقاق یافته است که به ظاهر کردن یک چیز گفته می‌شود. برای مثال، «عَنْتِ الْأَرْضُ بِالنبَاتِ» به معنای روییدن گیاه است که زمین آن را نمایان می‌کند.^۲

«معنای سخن» نیز به مقصودی گفته می‌شود که به وسیله الفاظ، ابراز و اظهار می‌شود؛^۳ بنابراین هر آنچه الفاظ بر مقصود بودنش نزد گوینده دلالت داشته باشد، معنای آن الفاظ به‌شمار می‌آید و در نتیجه، مقصود از «معانی قرآنی»، مدلول‌هایی است که الفاظ آیات قرآن کریم بر آن دلالت دارند.

معانی و مدلول‌های الفاظ، اقسام مختلفی دارند:^۴

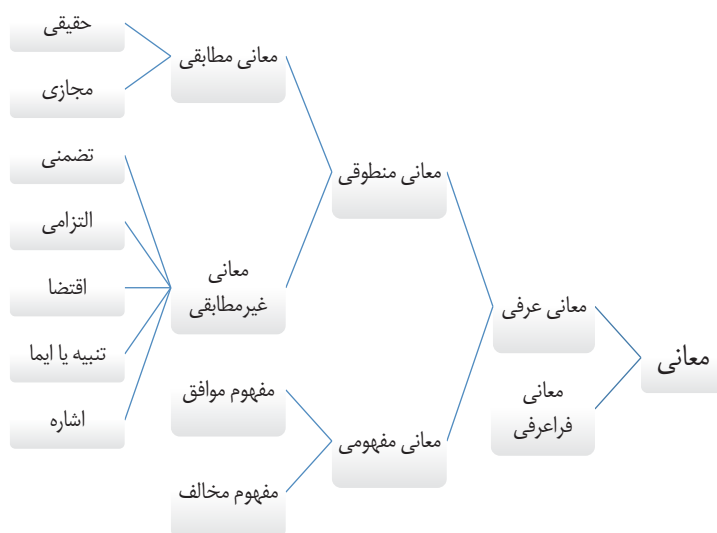
۱. نجم، ۳-۴.

۲. جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۴۴۰؛ راغب، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۹۱.

۳. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۱۴۹؛ راغب، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۹۱.

۴. برای مطالعه بیشتر درباره هر یک از اقسام دلالت، نک: بابایی، علوم قرآنی ۴ (دلالت‌های قرآن کریم)، ص ۲۹-۳۹.

کلیات ۵



این معانی و مدلول‌ها در هر زبان و لغتی جریان دارند و اختصاصی به زبان عربی یا آیات قرآن کریم ندارند. هریک از این معانی و مدلول‌ها از نظر ضوابط ادبی و قواعد عقلانی در محاورات، ضابطه‌های مشخصی دارند که استعمال و استنباط این معانی را منضبط می‌کنند؛ برای مثال، به کار بردن برخی از این مدلول‌ها نیاز به انضمام قرینه دارد و استنباطشان از یک سخن نیز بدون وجود قرینه، صحیح و پذیرفتنی نیست.

البته معانی فراعرفی، ضوابطی که نزد عموم مردم شناخته شده باشد، ندارند، بلکه این‌گونه معانی مبتنی بر اصول و ضوابطی مخفی و غیرعمومی اند که تنها گوینده و مخاطب از آن اطلاع دارند. باتوجه به فقدان ضابطه عمومی در معانی فراعرفی، فهم و پذیرش چنین مدلول‌هایی از یک سخن، متوقف بر تحقق شرایطی نظیر صداقت، عصمت از اشتباه و علم فراعرفی است.

بنابراین آن دسته از معانی فراعرفی که اهل بیت (علیهم‌السلام) از قرآن کریم ارائه کرده باشند، به دلیل عصمت ایشان و علم فرابشری آنان پذیرفته می‌شود؛ اما معانی فراعرفی ارائه شده از سوی افرادی که بر فرض صداقت، نه از خطا مصون‌اند و نه دارای علوم الهی و فرابشری‌اند، پذیرفتنی نیست و این‌گونه معانی فراعرفی از سوی آنان فاقد اعتبار علمی و شرعی است.

بنابراین مقصود از تعبیری مانند «معانی عرفی»، «دلالت‌های زبانی»، «معانی منضبط»، «مدلول‌های ضابطه‌مند» و تعبیری از این دست، تنها مدلول‌هایی است که بر ضوابط عرفی و قواعد عقلانی شناخته شده بین مردم استوار است. همچنین مقصود از «معانی فراعرفی»،

«معانی بی‌ضابطه»، «مدلول‌های خارج از محاورات عرفی» و تعابیر مشابه، مدلول‌هایی است که با ضوابط عرفی و عقلانی در محاورات نمی‌توان به آن دست‌یافت یا آن را تأیید کرد.

۳. مقصود از «سیاق»

«سیاق» مصدر فعل «سَاقَ يَسُوقُ» است که در اصل، «سِوَاق» بوده و به‌دلیل کسره «سین»، حرف «واو» به «یاء» تبدیل شده است.^۱ معنای اصلی و ریشه‌ای این لغت، راندن، هل دادن یک چیز از پشت آن است؛^۲ چنان‌که در آیه «فَتَثِيرُ سَحَابًا فُسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ»^۳ برای راندن ابرها به کار رفته است. به‌نظر می‌رسد وجه نام‌گذاری قرینه «سیاق» به این نام، آن است که گوینده با سامان دادن و ترکیب کلمه‌ها و جمله‌ها، کلامش را به‌سمت خاصی سوق می‌دهد. به‌هرحال، در اصطلاح، دو تعریف متفاوت از سیاق مطرح شده است:

۱. برخی سیاق را اعم از قرائن پیوسته لفظی و غیرلفظی دانسته‌اند و مقصود از آن را هر دلیلی که با الفاظ پیوند خورده باشد معرفی کرده‌اند، چه دلیل لفظی باشد یا دلیل حالی مانند بستر و شرایطی که بر سخن احاطه دارد و سخن در آن مطرح شده است.^۴
 ۲. برخی دیگر سیاق را صرفاً یک قرینه پیوسته لفظی دانسته‌اند و آن را نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارت یا یک سخن معرفی کرده‌اند که بر اثر همراه بودن آنها با کلمه‌ها و جمله‌های دیگر به وجود می‌آید. لفظی بودن قرینه سیاق، از موارد استعمال تعبیر «سیاق» در آثار دانشمندان اسلامی برداشت شده است؛ زیرا در استعمالات آنان، تعبیر «سیاق» تنها به‌عنوان یک قرینه پیوسته لفظی به کار رفته است.^۵
- نقطه اشتراک این دو تعریف، پیوسته و متصل دانستن قرینه سیاق است؛ بنابراین عبارت‌ها و قرینه‌های منفصل و ناپیوسته، طبق هیچ‌یک از دو تعریف، سیاق نامیده نمی‌شوند.

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۶۷.

۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۱۷؛ مصطفوی، التحقيق، ج ۵، ص ۲۷۱.

۳. فاطر، ۹.

۴. صدر، دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۹۰؛ ابوالفرح، المعاجم اللغویة، ص ۱۱۶.

۵. نک: رجبی، روش تفسیر قرآن، ص ۹۲؛ بابایی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۲۰.

به هر حال، در اثر حاضر، اصطلاح دوم مبنا قرار داده شده است و تعبیر «سیاق» در مورد قرائن پیوسته لفظی به کار رفته است؛ اما قرائن پیوسته غیر لفظی با تعبیر «فضای نزول» یاد می‌شود.

۳-۱. شرایط تحقق سیاق

در انعقاد سیاق (به عنوان قرینه پیوسته لفظی) دو شرط اصلی مطرح است: وحدت ساختار (پیوستگی در نزول) و وحدت موضوع (پیوستگی موضوعی).^۱

شرط اول: پیوستگی در نزول (وحدت ساختار)

سیاقی که از تتابع (در پی یکدیگر قرار گرفتن) جمله‌ها و اقتران آنها با یکدیگر به دست می‌آید، در صورتی اعتبار دارد که آن جمله‌ها با همان تتابع و اقتران از گوینده صادر شده باشند؛ زیرا اگر پیوستگی بین جمله‌ها در زمان صدور آن جمله‌ها از گوینده وجود نداشته باشد، سیاقی برای آن جمله‌ها منعقد نشده است؛ برای مثال، اگر گوینده‌ای جمله‌ای بگوید و چند روز بعد، جمله‌ای دیگر بگوید، این دو جمله دارای سیاق نیستند که یکی قرینه متصل برای فهم مراد استعمالی جمله دیگر قرار گیرد.

البته اگر این دو جمله در رابطه با موضوع مشترکی صادر شده باشند، می‌توانند به عنوان قرینه منفصل در نظر گرفته شوند که این غیر از سیاق به عنوان یک قرینه متصل است. سیاق همانند سایر قرائن متصل، در انعقاد ظهور کلام تأثیرگذار است؛ اما قرائن منفصل، در ظهور کلام تأثیری ندارند، بلکه در حجیت کلام و تعیین مراد جدی گوینده نقش دارند.

به نظر می‌رسد دلیل آنکه برخی از مفسران، مانند علامه طباطبایی، آیات بسیاری از سوره‌ها را در دسته‌های کوچک و بزرگ تقسیم‌بندی کرده و هر دسته را طائفه نامیده‌اند، همین نکته باشد که با تعیین حدود هر فراز و طائفه، سیاق آن دسته از آیات را به درستی نشان دهند و با تفکیک فرازهای مستقل از یکدیگر، مانع ایجاد سیاقی موهوم و غیر واقعی شوند که در هنگام نزول، وجود نداشته است.

۱. برای مطالعه بیشتر، نک: مصباح یزدی، قرآن‌شناسی، ج ۲، ص ۱۲۳-۱۲۵؛ رجبی، روش تفسیر قرآن، ص ۱۰۳-۱۰۹؛ بابایی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۲۸-۱۳۷.

شرط دوم: پیوستگی موضوعی (وحدت موضوع)

دومین شرط برای تحقق سیاق، آن است که جمله‌ها با یکدیگر پیوستگی موضوعی داشته و همه آنها پیرامون یک موضوع و برای افاده یک مطلب صادر شده باشند؛ زیرا در صورتی که جمله‌ها درباره موضوعات متعدد یا مطالب مستقل از یکدیگر صادر شده باشند، فاقد پیوستگی و ارتباط خواهند بود و همین استقلال و عدم ارتباط، مانع آن است که معنای یک جمله، بر جمله دیگر تکیه داشته باشد و فهم مقصود از آن، نیازمند قرینه قرار دادن جمله یا جمله‌های مجاورش باشد. بنابراین جمله‌های معترضه نمی‌توانند به‌عنوان قرینه سیاق در نظر گرفته شوند و جمله‌های پس و پیش خود را تفسیر کنند.

به‌عنوان مثال، در آیه اکمال،^۱ موضوع کامل شدن دین، در ضمن آیه مربوط به خوراکی‌های حرام و در کنار آیات مربوط به این موضوع، جای گرفته است که اگر بپذیریم این دو فراز و آیات همجوار آن، با یکدیگر نازل شده‌اند، به‌دلیل معترضه بودن این فراز، سیاق مشترک منعقد نشده است؛ البته پیوستگی این دو فراز در مرحله نزول (که شرط اول انعقاد سیاق بود) در این آیه محرز نیست.

آیه تطهیر^۲ نیز بر فرض احراز پیوستگی در نزول آن با فراز ابتدایی آیه و سایر آیات همجوار که مربوط به زنان پیامبر ﷺ است، جمله معترضه محسوب می‌شود و تفاوت موضوع آن دو فراز، دلیل عدم انعقاد سیاق برای آن دانسته می‌شود.

برای تشخیص استقلال یا پیوستگی موضوعی جمله‌ها و آیات، راهکارهایی ارائه شده است که از جمله آن، توجه به نوع بیان، توجه به آهنگ و مقام کلام و تتبع در روایات مربوط است؛^۳

۱. حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَالْحَمُّ الْجُنْزِيرُ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّعْجُ إِلَّا مَا ذُكِّتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُقُ الْيَوْمِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاحْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَحْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (مائده، ۳).

۲. «وَقُرْآنٌ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب، ۳۳).

۳. نک: رجبی، روش تفسیر قرآن، ص ۱۱۰؛ بابایی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۳۷-۱۳۹.

البته باید توجه داشت که توجیهات نامتعارف و همراه با تکلف برای پیوسته نشان دادن موضوعات مختلف، موجب احراز پیوستگی موضوعی نمی‌شود.^۱

ارزیابی «اصالة السیاق» در موارد شک

در آیاتی که تحقق دو شرط مذکور در پیوستگی در نزول و ارتباط موضوعی آیات احراز شود سیاق منعقد خواهد بود؛ همچنین در آیاتی که عدم تحقق این دو شرط یا یکی از آن دو، محرز باشد عدم انعقاد سیاق، قطعی است.

اما در مواردی که تحقق یا عدم تحقق پیوستگی در نزول و ارتباط موضوعی، مورد شک و تردید باشد، انعقاد سیاق نیز محل تردید خواهد بود و در نتیجه، نمی‌توان در تفسیر آیه به آن تکیه کرد، مگر آنکه اعتبار چنین سیاقی در موارد شک، اثبات شود؛ چنان‌که برخی با ابداع قاعده‌ای به نام «اصالة السیاق»، در این‌گونه آیات سیاق را قابل اعتماد دانسته‌اند.

آیت‌الله معرفت در این رابطه می‌نویسد: سزاوار است که در آیات از «اصالة السیاق» غافل نمانیم؛ زیرا سیاق به حسب طبیعت اولی آیات محفوظ است؛ به این معنا که اصل اولی، بنا گذاشتن بر این است که ترتیب فعلی، همان ترتیب نزول است، مگر خلاف آن با دلیل ثابت گردد که آن هم جز در موارد اندکی ثابت نیست و در موارد اندکی هم که [چینش آیات] برخلاف جایگاه اصلی آن ثابت شده، چون به فرمان و ارشاد خاص نبی اکرم ﷺ بوده است، ناچار در آن موارد مناسبتی لحاظ شده و همان در حکمت سیاق کافی است.^۲

تأمل در قاعده مطرح شده به‌عنوان «اصالة السیاق» و مستندات آن، اشکالاتی را متوجه آن می‌سازد که پذیرش آن را دشوار می‌کند:

اولاً مسئله پیوستگی آیات در مرحله نزول، غیر از مسئله چینش آیات به ترتیب نزول است و آنچه در تحقق سیاق، لازم است احراز پیوستگی در مرحله نزول است نه احراز ترتیب نزول؛

۱. برای مثال، برخی از قرآن‌پژوهان تفاوت موضوع در آیه اکمال و آیه تطهیر را نپذیرفته و توجیهاتی برای اثبات وحدت موضوعی این آیات مطرح کرده‌اند. برای مطالعه آن، نک: حجتی و بی‌آزارشیرازی، تفسیر کاشف، ج ۳، ص ۴۵-۴۷؛ عاملی، اهل‌البيت ﷺ فی آية التطهير، دراسة و تحليل، ص ۶۳-۶۵ و ۹۳-۹۵؛ فقهی‌زاده، پژوهشی در نظم قرآن، ص ۱۰۶-۱۰۸ و ص ۱۱۰-۱۱۶.

۲. معرفت، التمهید، ج ۱، ص ۲۸۰.

به تعبیر دیگر، مرتب بودن آیات به ترتیب نزول، از آنجاکه به معنای همراهی و مقارنت آیات در مرحله نزول نیست، نمی‌تواند بیانگر وجود سیاق تلقی شود. پس «بناگذاشتن بر اینکه ترتیب فعلی، همان ترتیب نزول است»، پیوستگی در مرحله نزول را اثبات نمی‌کند تا وجود سیاق را اثبات کند.

ثانیاً توقیفی دانستن ترتیب اکثر آیات و انتساب ترتیب غیرنزولی برخی آیات به فرمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، افزون بر آنکه مستند معتبری ندارد،^۱ به معنای استعمال و نزول مجدد آیات نیست که موجب انعقاد سیاق در ترتیب جدید آیات شود؛ چنان‌که وجود مناسبت و حکمت در ترتیب غیرنزولی برخی آیات نیز نمی‌تواند به معنای نزول مجدد آیات دانسته شود؛ اضافه بر آنکه حکمت ترتیب غیرنزولی، منحصر به ادعای وجود سیاق بین آیات نیست و حکمت آن می‌تواند امور متعدد دیگری دانسته شود، مانند حفظ آیه از گزند تحریف (چنان‌که در آیه تطهیر و اكمال گفته شده است)، شباهت یا قرابت موضوع دو آیه، تکمیل حکم یک موضوع، بیان بُعد دیگر حکم یک مسئله، بیان قید برای موضوع یا حکم، حکمت‌های غیبی و حکمت‌هایی دیگر.

ثالثاً اصلی که به عنوان «بناگذاشتن بر نزولی بودن ترتیب آیات» مطرح شده، مبنای روشنی ندارد؛ زیرا این اصل، نه اصلی عقلی مانند اصل علیت و قبح عقاب بلا بیان است و نه اصلی شرعی و مبتنی بر روایات فقهی مانند اصل برائت و رفع قلم است. ادعای اینکه این اصل، اصلی عقلانی و از باب «الظن يلحق الشيء بالأعم الأغلب» باشد نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا نه عقلانی بودن الحاق شیء به امر غالب ثابت است و نه غلبه داشتن نزول مجموعه‌های آیات با مجموعه‌های قبل و بعدش و نه مبنا بودن این ترتیب نزول در مرحله تدوین و گردآوری قرآن.^۲

بنابراین، در مواردی که در تحقق سیاق تردید شود، نمی‌توان به سیاق استناد کرد و از میان معانی احتمالی آیه - که یکی مبتنی بر سیاق و دیگری با قطع نظر از سیاق است - نمی‌توان هیچ‌یک را به صورت قطعی به خداوند متعال نسبت داد؛ بلکه نهایتاً قدر جامع بین آنها به عنوان مقصود آیه مطرح می‌شود و بیش از آن، به صورت معانی احتمالی آیه ارائه می‌شود.

۱. نک: طیب حسینی و شریفی نسب، «بررسی روایات ترتیب چینش آیات در سوره‌های قرآن کریم»، پژوهشنامه تقلین (پژوهش‌نامه تفسیر قرآن)، ص ۱۹۹-۲۲۴.
 ۲. نک: بابایی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۴۱-۱۴۲.

۳-۲. انواع سیاق

سیاق در خصوص قرآن کریم به انواع مختلفی تقسیم بندی شده است:

۳-۲-۱. سیاق چند کلمه

اگر کلمه‌ای در مجاورت کلمه‌ای دیگر، معنای آن کلمه را روشن کند، سیاق کلمات محسوب می‌شود؛ هر چند جمله کاملی را شکل ندهند. برای مثال، واژه «عین» در معانی متفاوتی مانند چشم انسان، چشمه آب و... به کار می‌رود؛ اما می‌تواند در اثر سیاقی که با کلمه‌های همجوار آن به وجود می‌آید، ظهور در معنای معینی پیدا می‌کند؛ چنان‌که واژه «عین» در «عَيْنٌ جَارِيَةٌ»^۱ به قرینه سیاق کلمه مجاورش، ظهور در چشمه آب دارد و در «حُورٌ عَيْنٌ»^۲ ظهور در معنای چشم دارد.

۳-۲-۲. سیاق یک جمله

اگر ملاحظه کامل یک جمله، بیانگر معنای کلمه‌ای از همان جمله باشد، سیاق جمله نامیده می‌شود. برای مثال، در آیه «يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا»^۳، کلمه «السَّمَاء» با توجه به سیاق جمله و تعبیر ارسال پی در پی آن، به معنای باران خواهد بود.

۳-۲-۳. سیاق بخش (چند جمله)

اگر یک جمله، بیانگر معنای جمله دیگر یا معنای یک واژه از جمله دیگر باشد و این جمله‌ها در یک بخش و در کنار هم نازل شده باشند، سیاق جمله‌ها یا سیاق بخش نامیده می‌شود. برای مثال، برخی از مفسران در ذیل آیه «أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا»^۴، جمله «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» را به عنوان قرینه سیاقی بر تفسیر جمله «أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا» گرفته و چنین نوشته‌اند: با توجه به جمله «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا»، نزدیک‌ترین سخن به صحت در تفسیر آیه سخن کسی است که

۱. غاشیه، ۱۲.

۲. واقعه، ۲۲.

۳. نوح، ۱۱.

۴. انبیاء، ۳۰.

می‌گوید: آسمان و زمین از باران و گیاه بسته بود (باران و گیاه نداشت)، پس آسمان به باران و زمین به گیاهان، باز و شکافته شد.^۱

قرینه بودن سیاقِ بخش، مشروط به احراز دو شرطی است که بیان شد: پیوستگی در نزول و پیوستگی موضوعی. پس با توجه به این حقیقت که بخش‌های بسیاری از سوره‌های قرآن کریم به ویژه سوره‌های بزرگ قرآن مانند سوره بقره، یک‌باره و یک‌جا نازل نشده‌اند، بلکه هر بخش با فاصله زمانی از بخشی دیگر و به دنبال شأن و مناسبت خاصی نازل شده‌اند، ضروری است برای استناد به سیاق یک بخش، هم‌زمان بودن نزول جمله‌های آن بخش احراز شود تا جمله‌های دو بخش مستقل، به اشتباه دارای سیاق واحد تصور نشوند.

برای مثال، سوره بقره دارای بخش‌های متعددی است که هر یک در مناسبت‌ها و در روزهای مختلف نازل شده‌اند و نمی‌توان دو بخش پشت سر هم از این سوره را که هر بخش در روز متفاوتی نازل شده‌اند، دارای سیاق واحد تصور کرد و یکی را قرینه متصل و تأثیرگذار در انعقاد ظهور برای بخش دیگر تصور کرد؛ هر چند ممکن است به عنوان قرینه منفصل در حجیت ظهور دیگر بخش‌ها مؤثر باشد.

برخی از قرآن‌پژوهان، تلاش کرده‌اند تا با ذکر نمونه‌هایی از مخالفت ترتیب کنونی آیات با ترتیب نزول‌شان در ترتیب مصحف کنونی و عدم چینش آیات به ترتیب نزول، ضرورت احراز پیوستگی نزولی آیات برای استناد به سیاق را نشان دهند؛^۲ این در حالی است که عدم انعقاد سیاق، اختصاص به آیاتی که در مصحف کنونی برخلاف ترتیب نزول نگاشته شده‌اند ندارد، بلکه حتی آیاتی که به ترتیب اما با فاصله زمانی از یکدیگر نازل شده‌اند، فاقد سیاق واحد و پیوستگی در نزول‌اند؛ پس آنچه مهم است پیوستگی در زمان نزول است نه صرف ترتیب.

بنابراین انعقاد سیاق یا عدم آن، ارتباطی با مبنای توقیفیت یا عدم توقیفیت ترتیب کنونی آیات قرآن کریم ندارد؛ زیرا تا زمانی که مقارنت و هم‌زمانی نزول جمله‌ها و آیات قرآنی با یکدیگر احراز نشود، تحقق سیاق برای آن آیات احراز نشده است و تفاوتی ندارد که این‌گونه آیات، به دستور پیامبر ﷺ به ترتیب کنونی نگاشته شده باشند یا به اجتهاد صحابه؛ چراکه چینش آیات در

۱. طبری، جامع البیان، ج ۱۷، ص ۱۵.

۲. نک: رجبی، روش تفسیر قرآن، ص ۱۰۴-۱۰۷؛ بابایی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۲۹-۱۳۲.

کلیات ۱۳

کنار یکدیگر پس از نزولِ ناپیوسته، به معنای استعمال و نزولِ مجدد آیات در کنار یکدیگر و مقارن هم نیست تا برای آن آیات، سیاق جدیدی منعقد کند.

۳-۲-۴. سیاق آیه و آیات

باتوجه به تفاوت ساختار آیات و اینکه برخی آیات، جمله کامل نیستند و برخی جمله کامل اند و برخی نیز از چندین جمله تشکیل شده‌اند، نمی‌توان به صورت کلی سیاق آیه یا آیات را اشاره به نوع خاصی از سیاق دانست، بلکه این تعبیر می‌تواند به اقتضای تفاوت آیات، به معنای سیاق کلمه‌ها، سیاق جمله یا سیاق بخش به کار رود؛ هرچند تعبیر «سیاق آیات» معمولاً برای اشاره به جملات متعدّد (سیاق بخش) به کار می‌رود.

۳-۲-۵. سیاق سوره

برخی از قرآن‌پژوهان بر این باورند که هر سوره، هرچند دارای موضوعات و بخش‌های مختلف باشد، دارای سیاق واحدی است که می‌توان از آیات سراسر آن سوره برای دیگر آیات بهره گرفت.^۱ برای مثال، در آیه «وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ»^۲ که معانی مختلفی برای «أَنَام» در تفاسیر ذکر شده، برخی با استناد به سیاق تمام سوره که خطاب به جن و انس است، معنای «جن و انس» را برای «أَنَام» ترجیح داده‌اند.^۳

البته این سخن، تنها در خصوص سوره‌هایی صحیح است که تمام آن سوره، یک‌باره نازل شده باشد که در این صورت، تمام سوره یک بخش محسوب می‌شود و این سیاق سوره، به سیاق بخش ملحق می‌شود؛ اما اینکه همه سوره‌ها را به‌ویژه سوره‌هایی مانند سوره بقره، که بخش‌های مختلف آن در مناسبت‌ها و زمان‌های مختلفی نازل شده است، دارای سیاق واحد بدانیم، سخن درستی نیست و دست‌کم در نام‌گذاری سیاق بر آن تسامح وجود دارد؛ زیرا سیاق، تنها به قرینه متصلی گفته می‌شود که در انعقاد ظهور برای عبارت‌ها تأثیرگذار است؛ در حالی که بخش‌های

۱. طیب حسینی، مفردات قرآن، ص ۶۸.

۲. الرحمن، ۱۰.

۳. قرشی، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۳۴.

مختلف یک سوره، در مرحله نزول در زمان‌های مختلف، به یکدیگر اتصال نداشته‌اند تا سیاق واحدی را شکل دهند، هرچند در یک سوره گردآوری شده باشند.

بنابراین سوره‌هایی را که در مرحله نزول دارای بخش‌های جداگانه‌اند، نمی‌توان دارای سیاق سوره دانست؛ زیرا شرط پیوستگی در نزول در آنها محقق نیست.

افزون بر این، شرط دوم در اعتبار سیاق (پیوستگی موضوعی) نیز در سوره‌های مشتمل بر بخش‌های مختلف، محقق نیست؛ زیرا بخش‌های مختلف یک سوره که هر یک دارای موضوع مستقل و متفاوت از بخش دیگر است، سیاق واحدی بین آنها شکل نگرفته است؛ هرچند فرض شود که این سوره مشتمل بر بخش‌ها و موضوع‌های مختلف در مرحله نزول، پیوسته و در یک زمان نازل شده است؛ چنان‌که درباره سوره انعام گفته شده است.^۱

ضمن اینکه در نظر گرفتن یک موضوع جامع و کلی‌تر برای موضوعات جزئی بخش‌های مختلف، شرط پیوستگی موضوع را محقق نمی‌کند؛ زیرا این‌گونه موضوعات کلی، معمولاً نامتعارف بوده و با تکلف همراه‌اند و موجب احراز پیوستگی موضوع نمی‌شوند.

۳-۲-۶. سیاق سوره‌ها

ممکن است تصور شود که اقتران دو یا چند سوره در کنار هم نیز موجب انعقاد سیاق بین سوره‌ها شده است؛ چنان‌که بیان وجوه و تناسب‌هایی بین آیات پایانی هر سوره و آیات آغازین سوره بعد از سوی برخی مفسران مانند طبرسی،^۲ می‌تواند بر مبنای باور به وجود سیاق بین آیات دو سوره مطرح شده باشد.

اما این تصور نیز درست نیست؛ زیرا ترتیب کنونی سوره‌ها - حتی اگر توقیفی دانسته شود^۳ - به معنای نزول مجدد سوره‌ها به این ترتیب نیست تا سیاق جدیدی برای سوره‌ها ایجاد

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۲۱؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۲، ص ۴۷۱.

۲. برای نمونه، نک: طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۳، ۲۳۱-۲۳۲؛ ج ۴، ص ۴۲۲، ۶۰۸، ۷۹۴؛ ج ۵، ص ۵، ۱۳۱، ۲۱۲، ۳۱۵ و ...

۳. عموم مفسران و دانشمندان شیعه و اکثر عالمان اهل سنت، ترتیب کنونی سوره‌ها را اجتهادی دانسته‌اند (نک: شریفی نسب و طیب حسینی، «دیدگاه مفسران و محدثان امامیه درباره ترتیب آیات و سوره‌های قرآن کریم»، تفسیر اهل بیت (علیهم‌السلام)، ص ۱۸-۲۲).

کرده باشد. ترتیب توقیفی سوره‌ها می‌تواند دلایل و حکمت‌های مختلف دیگری داشته باشد؛ پس توقیفیت ترتیب مستلزم وجود سیاق بین دو سوره یا پیوستگی موضوعی دو سوره نیست.^۱

بنابراین ترتیب کنونی سوره‌ها، ملازم ترتیب نزول آنها نیست و در نتیجه، ترتیب و ارتباطی که در چینش کنونی سوره‌ها وجود دارد، در مرحله نزول وجود نداشته است؛ پس اگر ادعای انعقاد سیاق بین دو سوره، قابل طرح باشد، تنها نسبت به ترتیبی که در حین نزول تحقق داشته است قابل طرح است نه ترتیبی که پس از مرحله نزول، سامان یافته است.^۲

اما حقیقت آن است که حتی در ترتیب نزولی نیز سیاق بین دو سوره منعقد نشده است؛ زیرا سوره‌ها در مرحله نزول نیز به صورت مستقل و جدای از سوره‌های دیگر نازل شده‌اند و در نتیجه، سیاق که قرینه‌ای پیوسته است بین دو سوره‌ای که ناپیوسته نازل شده‌اند، انعقاد نیافته است؛ هرچند این دو سوره مستقل، به ترتیب نازل شده باشند؛ چراکه آنچه در تحقق سیاق شرط است پیوستگی در زمان نزول است نه صرف ترتیب.

به عبارت دیگر، دو سوره‌ای که یکی پس از دیگری نازل شده است، هر یک دارای ساختار مستقل و مختص به خود است و جمله‌های آن دارای معنای مستقل است بدون آنکه مانند سیاق جمله یا سیاق بخش، اجزایش دارای وابستگی معنایی باشد.

البته احراز ترتیب نزول بین چند سوره و حتی احراز مکی یا مدنی بودن سوره‌ها، می‌تواند در کشف فضای نزول و بستر نزول سوره به عنوان یک قرینه حالی یا مقامی (قرینه پیوسته غیرلفظی)، تأثیرگذار باشد؛ در این صورت، بین دو سوره در ترتیب نزولی، سیاق مطابق تعریف عام (به عنوان قرینه اعم از لفظی و غیرلفظی) محقق است؛ اما سیاق به معنای خاص (به عنوان قرینه لفظی)، منعقد نیست.

۱. صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۵۲.

۲. حتی بر فرض آنکه ادعای تطابق ترتیب کنونی سوره‌ها با لوح محفوظ هم ثابت شود (که البته این ادعا، هیچ دلیل معتبری ندارد)، باز هم تحقق سیاق پذیرفته نیست؛ زیرا تفکیک آیات در دو سوره، ظهور در عدم وابستگی معنایی بین آیات پایانی سوره قبل با آیات آغازین سوره بعد دارد؛ در غیر این صورت، تفکیک آنها در دو سوره، وجهی نداشت.

۳-۲-۷. سیاق قرآن

برخی از قرآن‌پژوهان نوع دیگری از سیاق را به نام «سیاق قرآن» نام برده‌اند و مقصود از آن را بررسی یک واژه به صورت موضوعی در تمام قرآن برای کشف معنای آن معرفی کرده‌اند.^۱ برای مثال، واژه «نساء» در آیات قرآن کریم گاهی به معنای جنس زن در مقابل مرد^۲ و گاهی به معنای همسر^۳ به کار رفته است؛ اما در مواردی که «نساء» با واژه «أبناء» همراه شده،^۴ مقصود از «نساء»، دختران بوده نه زنان و همسران. پس ترجمه صحیح از واژه «نساء» در آیه مباهله^۵ نیز که با «أبناء» همراه است، «دختران» است نه «زنان»؛ زیرا از نظر سیاق قرآن، تفاوتی میان این آیه با دیگر آیاتی که در آنها «نساء» با «أبناء» همراه است، وجود ندارد.^۶ با این حال، نام‌گذاری «سیاق قرآن» بر این گونه موارد، یک تعبیر تسامحی است و نمی‌توان تمام قرآن را دارای یک سیاق واحد دانست؛ زیرا سیاق، یک قرینه متصل و پیوسته است و نمی‌توان تنها به دلیل اتحاد موضوع دو آیه در دو سوره متفاوت، آن آیات را دارای سیاق واحد دانست.

به همین دلیل است که به صورت کلی در تفسیر یک واژه قرآنی، نمی‌توان صرف اراده یک معنا در یک یا چند سوره را قرینه اراده همان معنا در سوره دیگر دانست؛ زیرا هر یک دارای سیاق مستقل و جدا از دیگری‌اند و یک واژه می‌تواند در سیاق آیات یک سوره، معنایی متفاوت از همان واژه در سیاق آیات سوره دیگر داشته باشد.

برای مثال، واژه «صدقات» در آیات متعدّد قرآن کریم به معنای انفاق به افراد فقیر و نیازمند به کار رفته است؛^۷ اما این استعمال‌ها نمی‌توانند قرینه سیاقی بر اراده همین معنا در آیه «وَأَتُوا

۱. نک: طیب حسینی، مفردات قرآن، ص ۶۹.

۲. مانند «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ» (نساء، ۷۵).

۳. مانند «وَلَنْ نَسْطِيعُوا أَنْ نَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ» (نساء، ۱۲۹).

۴. مانند «يُذَيِّبُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ» (بقره، ۴۹)؛ «قَالَ سَنُقْتُلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ» (اعراف، ۱۲۷)؛ همچنین نک: ابراهیم، ۶؛ غافر، ۲۵.

۵. «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران، ۶۱).

۶. نک: طیب حسینی، مفردات قرآن، ص ۷۲.

۷. نک: بقره، ۲۷۱ و ۲۷۶؛ توبه، ۵۸، ۶۰، ۷۹؛ مجادله، ۱۲-۱۳ و ...

النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نِحْلَةً^۱ محسوب شود تا مهریه زن را صدقه به فقراء تلقی کنیم. همچنین تعبیر «ایتای زکات» در آیات متعدّد قرآن کریم به معنای پرداخت سهم مشخص از اموال به کار رفته است؛^۲ اما این آیات، خارج از سیاق آیه مربوط به ایتای زکات به معنای پاکی به حضرت یحیی است: «وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا؛ وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً»،^۳ پس نمی‌توان تعبیر «ایتای زکات» را در تمام قرآن، دارای سیاق واحد و معنای یکسان تصور کرد و ایتای زکات به حضرت یحیی را به معنای فقر و دریافت زکات مالی تفسیر کرد.

البته کشف معنای آیات با بهره‌گیری از سایر کاربردهای آن در دیگر آیات (مانند نمونه‌ای که از واژه «نساء» ذکر شد) به‌عنوان قرینه مفصل امکان‌پذیر است، ولی این نوع قرائن مفصل، سیاق نامیده نمی‌شوند.

۴. مقصود از «فضای نزول»

«فضای نزول» و «فضای سخن» از قرائن پیوسته غیرلفظی برای کشف معنای سخن به‌شمار می‌آیند. مقصود از فضای نزول، اموری مانند شأن نزول، سبب نزول، فرهنگ عصر نزول، زمان نزول و مکان نزول است و مقصود از فضای سخن، محورهای اساسی شکل‌دهنده سخن نظیر ویژگی‌های گوینده، ویژگی‌های مخاطب، ویژگی‌های موضوع، مقام سخن، لحن کلام و معرفت‌های بدیهی است.^۴

البته می‌توان با تعریفی فراگیرتر از فضای نزول، فضای سخن را نیز داخل در آن دانست و از تعبیر «فضای نزول»، همه محورهای یادشده را در نظر داشت که در اثر حاضر نیز تعبیر «فضای نزول» برای اشاره به همین معنای جامع‌تر به کار می‌رود. به‌هرحال، در بیان مقصود از هر یک از این قرائن غیرلفظی توضیحی ارائه می‌شود.

۱. نساء، ۴.

۲. بقره، ۴۳، ۸۳، ۱۱۰، ۱۷۷، ۲۷۷؛ نساء، ۷۷ و ۱۶۲؛ مائده، ۱۲ و ...

۳. مریم، ۱۲-۱۳.

۴. نک: رجبی، روش تفسیر قرآن، ص ۱۱۸، ص ۱۲۹.

۴-۱. شأن نزول و سبب نزول

در عبارت‌های اکثر مفسران و صاحبان آثار علوم قرآنی، «شأن نزول» و «سبب نزول» به یک معنا به کار رفته و تفاوتی بین آن دو مشاهده نمی‌شود. طبق این اصطلاح، هر رخداد یا موضوعی که با نزول آیه‌ای ارتباط داشته باشد، شأن و سبب نزول آن آیه معرفی می‌شود.

براین اساس ماجرای انفاق انگشتر توسط حضرت علی (علیه السلام) در رکوع^۱ که نزول آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۲ را به دنبال داشت و همچنین جریان ولید بن عقبه که وقتی از خودداری قبیله بنی مصطلق از پرداخت زکات خبر داد،^۳ آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...»^۴ از فسق و کذب او خبر داد، شأن و سبب نزول این آیات شناخته می‌شوند. همچنین هجوم لشکر ابرهه برای تخریب کعبه، شأن و سبب نزول آیات سوره فیل معرفی می‌شود.

اما برخی از قرآن‌پژوهان معاصر شأن نزول را اعم از سبب نزول معرفی کرده‌اند و سبب نزول را منحصر به حادثه یا پیش‌آمدی دانسته‌اند که متعاقب آن، آیه یا آیاتی نازل شده باشد و به عبارت دیگر، آن پیش‌آمد باعث و موجب نزول آیه شده باشد.^۵

بر اساس این اصطلاح، هجوم لشکر ابرهه که ۴۰ سال پیش از بعثت پیامبر ﷺ رخ داده بود، تنها شأن نزول آیات سوره فیل معرفی می‌شود نه سبب نزول این سوره؛ همچنین آیات مربوط به انبیای پیشین، رخدادهای قیامت، آیات مربوط به شأن زمان‌های خاص مانند شب قدر یا ماه رمضان، همه «شأن نزول» دانسته می‌شوند نه «سبب نزول».^۶

۱. مقاتل، تفسیر مقاتل، ج ۱، ص ۴۸۶؛ طبری، جامع البیان، ج ۶، ص ۱۸۶؛ طوسی، التبیان، ج ۳، ص ۵۵۹.

۲. مائده، ۵۵.

۳. مقاتل، تفسیر مقاتل، ج ۴، ص ۹۲؛ طبری، جامع البیان، ج ۲۶، ص ۷۸؛ طوسی، التبیان، ج ۹، ص ۳۴۳.

۴. حجرات، ۶.

۵. نک: معرفت، علوم قرآنی، ص ۱۰۰.

۶. برخی دیگر نیز رابطه سبب نزول و شأن نزول را عموم و خصوص من وجه دانسته‌اند و برخی جریان‌ها را «سبب نزول» دانسته، بدون اینکه «شأن نزول» آیات بدانند، مانند ماجرای انفاق انگشتر حضرت علی (علیه السلام) که آن را «سبب نزول» آیه دانسته‌اند، ولی آیه را در شأن ولایت حضرت علی (علیه السلام) معرفی کرده‌اند نه در شأن ماجرای انفاق (نک: رجبی، روش تفسیر قرآن، ص ۱۲۲؛ بابایی و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۵۳-۱۵۴).

به هر حال، چه شأن و سبب نزول را یکسان بدانیم و چه آن دو را متفاوت از یکدیگر معنا کنیم، تفاوتی ندارد؛ زیرا اطلاع از هر حادثه و هر امر مرتبط با مقصود آیات، می‌تواند در فهم بهتر و دقیق‌تر آیات مؤثر واقع شود.

۴-۲. فرهنگ عصر نزول

منظور از فرهنگ زمان نزول، اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و آداب و سنن و عقاید و معارفی است که در زمان نزول آیات کریمه در بین مردم رواج داشته و بر محیط آنان حاکم بوده است. شناخت فرهنگ عصر نزول می‌تواند در درک مقصود واقعی آیات تأثیرگذار باشد. برای مثال، آیه «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحْلُونَهُ عَامًا وَ يُجْرَمُونَ عَامًا لِيُؤَاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحْلُوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ...»^۱ به فرهنگ خاصی از اعراب جاهلی ارتباط دارد؛ زیرا اعراب جاهلی در زمان نزول قرآن و پیش از آن، ضمن اینکه به حرمت ماه‌های حرام (ذی القعدة، ذی الحجة، محرم، رجب) پایبند بودند، گاهی برای برپایی یا ادامه جنگ در یک ماه حرام، آن را به تأخیر می‌انداختند؛ یعنی مثلاً یک ماه دیگر را به جای ماه رجب حرام قرار می‌دادند و در ماه رجب به جنگ می‌پرداختند که این آیه شریفه درباره تخطئه کار آنان نازل شد.^۲

۴-۳. زمان و مکان نزول

آگاهی از زمان و مکان نزول آیات نیز می‌تواند در کشف دقیق‌تر مقصود آیات مؤثر واقع شود. برای مثال، در آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»^۳ در تفسیر مقصود از «مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ» دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است؛ درحالی‌که به زمان و مکان نزول آیه توجه کنیم که در سال دهم هجری، در بازگشت رسول خدا از حجة الوداع در غدیر خم، این آیه نازل شده است، روشن می‌شود که این آیه، ناظر به ابلاغ ولایت حضرت علی (علیه السلام) است.^۴

۱. توبه، ۳۷.

۲. طبری، جامع البیان، ج ۱۰، ص ۹۱؛ طوسی، الثبیان، ج ۵، ص ۲۱۶-۲۱۸.

۳. مائده، ۶۷.

۴. نک: قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۷۱؛ ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۴، ص ۹۲.

همچنین در آیه «وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابًا تَقِيكُمْ الْحَرَّ»^۱ فقط به لباس‌هایی اشاره شده که انسان را از گرما و آفتاب سوزان حفظ می‌کند، بدون اینکه به لباس‌هایی که معمولاً برای حفاظت از سرما پوشیده می‌شوند، اشاره‌ای شده باشد که دلیل آن را می‌توان با در نظر گرفتن مکان نزول آیه در شهر مکه، درک کرد؛ زیرا گرمای سوزان شهر مکه در طول سال، موجب آن بود که هدف غالب از پوشش، حفاظت از گرما باشد.^۲

۴-۴. ویژگی‌های گوینده و مخاطب

یکی دیگر از قرائن فضای نزول که در فهم بهتر آیات تأثیرگذار است، ویژگی‌های گوینده و مخاطب است؛ برای مثال، در آیه «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا»^۳ که ظاهر آن، امنیت داشتن کسی است که داخل مقام ابراهیم یا مسجدالحرام شود، با توجه به ویژگی گوینده، یعنی خداوند متعال که از یک سو عالم به وقوع برخی حوادث در آن مکان و از بین رفتن امنیت در برخی از زمان‌ها برای برخی افراد است و از سوی دیگر سخنش صدق است و کذب یا خطا در آن راه ندارد، می‌توان دریافت که مقصود آیه، امنیت تکوینی نیست؛ بلکه مقصود یا امنیت تشریحی، یعنی حکم شرعی به لزوم حفظ امنیت و عدم تعرض به دیگران در آنجا است^۴ یا امنیت از عذاب و کیفر الهی و بخشیده شدن گناهان است.^۵

نمونه تأثیر ویژگی‌های مخاطب در فهم آیه نیز آیاتی است که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را با لحن عتاب‌آمیز خطاب می‌کند که با توجه به دارا بودن اخلاق عظیم و مقام عصمت، مشخص می‌شود که مقصود آیه، عتاب دیگران است و خطاب آیه در اصطلاح عامیانه از باب «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» و «به درب گفت که دیوار بشنود» تلقی می‌شود.^۶

۱. نحل، ۸۱.

۲. نک: طوسی، التبیان، ج ۶، ص ۴۱۳.

۳. آل عمران، ۹۷.

۴. طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۳۵۲-۳۵۵.

۵. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۲۸؛ صدوق، الأمالی، ص ۲۲۲؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۹.

۶. نک: ابن قتیبه، تأویل مشکل القرآن، ص ۱۶۷؛ طبرانی، التفسیر الکبیر، ج ۳، ص ۴۱۰؛ ابن طاووس، سعد السعود، ص ۲۴۹.